پالتیک-استتیک شماره ۴
نمایش‌ها
جلد اول

احسان صبوحی

۱۴۰۱-۱۴۰۲

باهَمستانِ موسیقی پُست-اورینتالیسم

پالتیک-استتیک شماره ۴
نمایش ها
جلد اول

احسان صبوحی
۱۴۰۱-۱۴۰۲

باهَمستانِ موسیقی پُست-اورینتالیسم

پالتیک-استتیک شماره‌ی ۴

نمایش‌ها

جلد اول

احسان صبوحی

قسمت اول

چیزی نهفته است.
چیزی نهفته است.
یک چیز می‌جوید.
یک چیز می‌جوید.

[با صدای نجواگونه بداهه خوانده شود]

چیزی نهفته در نهفتگی می‌جوید چیزی نهفته در نفهتِ چیزی...

قسمت دوم

هیسس!
گوش کن! می‌شنوی؟
هیچ صدایی برای شنیدن وجود ندارد!
هیچ صدایی برای شنیده شدن باقی نمانده است!
هیسسسسس! شنیدی؟

هیچ صدایی برای شنیدن وجود ندارد!

هیچ صدایی برای شنیده شدن به سمت ما نمی‌آید.

می‌شنوی چی میگم؟ گوش کردی؟ [انگار صدایی را نشنیده است]

[مکث]

هیچ صدایی برای شنیدن وجود ندارد!
هیچ صدایی برای شنیده شدن باقی نمانده است!
هیچ صدایی برای شنیده شدن به سمت ما نمی‌آید.
نه، نه! ما کَر نشدیم.

[با بلندترین صدا]
خفه شو! [با این کلمه می‌خواهی مطمئن بشی که شنیده است]

[مکث طولانی]

[با پوزخند و خوشحالی صدا نازک شود]

دیدی گفتم، ما کَر نشدیم!

هیچ صدایی برای شنیدن وجود ندارد!
هیچ صدایی برای شنیده شدن باقی نمانده است!
هیچ صدایی برای شنیده شدن به سمت ما نمی‌آید.
هیسسسس!
هیسس!
می‌شنوی؟

[زمزمه، بداهه خوانی بر روی سه جمله زیر]

هیچ صدایی برای شنیدن وجود ندارد.
هیچ صدایی برای شنیده شدن باقی نمانده است.
هیچ صدایی برای شنیده شدن به سمت ما نمی‌آید.

قسمت سوم

[کاملا سرد و یخ‌زده اسامی پرندگان دو بار خوانده شود، بار دوم از آخر به اول]

هدهد
پوپک
بلبل
یاکریم
طوطی
کبک
باز
پور
عندلیب
طاووس
قرقاول
قمری
فاخته
شاهین
دِلیجه
زمردی سرمسی
صدا زنبوری
بط

اردک
هما
کرکس سیاه
بوتیمار
غم خورک
جغد
تندباز
چَمروش
ققنوس
خروس
شهباز
آبدارَک گلو سیاه
طرلان
عقاب
پیغوی بزرگ
پیغوی کوچک
دُرّاج گردن زرد
دُرّاج سینه خاکستری
کاروانک
سیمرغ

[سکوت]

هنوز خورشید در قله‌ی قاف، عریان نبود.
گرگ و میشِ هوا بود.
آتش شروع به آتشیدن کرد.

[مکث]

آب‌ها ناپیدا شدند. خاک به میزبانی باد شتافت.
آتش زبانه کشید.

[مکث]

هدهد دانای دانایان گفت؛
نهراسید.
چیزی از آتش برخواهد خواست.

[مکث طولانی سپس بداهه خوانی با لکنت زبان]

ترسیدم.
ترسیدم.

به درون غار رفتم.
می‌ترسم.
ترسیدم.

قسمت چهارم

آتش، تمام قله‌ی قاف را دربرگرفت. اثری از باد و خاک و اب نبود.
آتش همه را سوزاند.

[با بغض]

روزها آمدند و رفتند.
ماه شدند.
ماه‌ها امدند و رفتند.
سال شدند.
سالها آمدند و رفتند.

قرن شدند.

[بداهه خوانی با صدای ترسان و زمزمه وار]

آتش، آرام گرفت.
آتش، خاکستر شد.
آتش، رام شد.
آتش، خاکستر شد.

قسمت پنجم

[اسامی پرندگان این بار با لحنی غم‌انگیز تکرار شود فقط یک بار]

قسمت ششم

فرزند آتش، خاکستر بود.
فرزند آتش، خاکستر شد.
فرزند آتش، خاکستر بود.
پرنده‌ای از خاکستر برنخواست!
چیزی در قله‌ی سوخته از آتش برنخواست.

چیزی از آتش برنخواست.
در قله‌ی سوخته از آتش برنخواست.
چیزی برنخواست.
چیزی در قله‌ی سوخته از آتش برنخواست.
فرزند آتش، خاکستر بود.
فرزند آتش، خاکستر شد.
فرزند آتش، خاکستر بود.

[بداهه خوانی بدون احساس، کاملا سرد و بی روح]

فرزند آتش، خاکستر بود.
فرزند آتش، خاکستر شد.
خاکستر بود.

فرزند آتش!
خاکستر شد!
آتش!
خاکستر!
چیزی برنخواست!
چیزی!

قسمت هفتم

[با صدای بم و مالیخولیایی بداهه خوانده شود]

چیزی نهفته است.
یک چیز می‌جوید.
چیزی اما در نهفت می‌جوید چیزی که نهفتگی می‌جوید چیزی را می‌جوید...

قسمت هشتم

های می‌شنوی صدایم را!
تِشنه‌ام!

[با لحن زمزمه وار]
هیچ صدایی برای شنیده شدن به سمت ما نمی‌آید.

[حالت عادی]
هدهد دانای دانایان می‌دانست آب کجاست. اما او مرده است.
می‌شنوی چی میگم؟ گوش کردی؟

گشنه‌ام.

[با لحن زمزمه وار]
صدایی برای شنیده شدن باقی نمانده است!

[حالت عادی]
هدهد دانای دانایان می‌دانست غذا کجاست. اما او مرده است.

بازی کردن!
[مکث]
طاووس می‌دانست. اما او مرده است.

شعر خواندن!

]مکث [

سیمرغ شاعرِ شاعرانِ قله‌ی قاف بود. اما او مرده است.

[بار اول تمام کلمات خوانده شود، سپس بداهه‌های کوتاه درباره کلمات، بسیار سریع و لحنی اشفته]

عشق‌بازی!

رقص!

پایکوبی!

انتظار!

جنگ!

صلح!

قضاوت!

انتظار!

[عصبی و پرخاشگر]

تمام کلمات مرده‌اند. هیچ چیزی در اینجا زنده نیست.

[نجوا و سریع]

هیچ صدایی برای شنیدن وجود ندارد!

هیچ صدایی برای شنیده شدن باقی نمانده است!
هیچ صدایی برای شنیده شدن به سمت ما نمی‌آید.
هیسسسس!
هیسس!
می‌شنوی؟

[صدای عادی]

اما یک چیز نهفته است.
در انتهای قله‌ی بزرگ!

در زیر خاکستر!
سمت راست؟
چپ؟
بالا یا پایین؟
یک چیزی در جایی می‌جوید.
در نهفتِ نهفتیدن نهفته!

[با صدای بلند و بداهه خوانی کردن]
رخداد قطعی است.
رخداد مسلم است.
همه چیز از کار افتاده است.
هیچ چیز سر جای خود نیست.

رخداد قطعی است!
در کجای قله‌ی قاف رخداد، می‌جوید؟

قسمت نهم

[با صدایی برانگیخته سریع و پرخاشگر]

هدهد دانای دانایان یک بار گفت، رخداد در جایست که هیچکس انتظارش را ندارد!

[مکث و سپس خنده‌ی بلند]

حتی خودش هم نمی‌دانست.
رخداد همیشه چیزی می‌جوید.
رخداد نهفته است.

یک چیزی در جایی می‌جوید.
در نهفتِ نهفتگی نهفته!

[مکث کوتاه و با صدای بلند]

هدهد دانای دانایان مرده است.
و من می‌دانم که نمی‌دانم رخداد در کجا می‌جوید چیزی را که نهفته در نهفتگیِ نهفتِ چیزی!
یک چیز را اما می‌دانم.

رخداد می‌جوید.
می‌جوید رخداد.
رخداد در حال وقوع است!

[بداهه خوانی زمزمه‌وار و گیج]

بالا!
پایین!
چپ!
راست!
بالاتر!

پایین مایل به چپ

قسمت دهم

[پسا حس ژوئی‌سانسی، کرخت و بی‌رمق خوانده شود]

رخداد می‌جوید.
می‌جوید رخداد.
رخداد در حال وقوع است!
هدهد دانای دانایان مرده است که بگوید.
من تنها بازمانده از قله‌ی قاف، بر روی تلی از خاکستر!
بدون راهنما! بدون پیام آور!
رخداد می‌جوید.
می‌جوید رخداد.
رخداد در حال وقوع است!
بالا!
پایین!
چپ!
راست!

راست کمی مایل به بالا!
چپ مایل به پایین!

[مکث]
[با حس تردید و حسی از ترس و گنگی]

باید انتخاب کنم.
هدهد دانای دانایان مرده است که بگوید.

[مکث]

چیزی در جای که من نمیدانم کجاست، در نهفتِ نهفتگی می‌جوید.
رخداد حتمی است.
هدهد دانای دانایان مرده است که بگوید.

[مکث]

بالا! چقدر بالاتر؟

سمت چپ قله‌ی قاف آیا قله‌ای دیگری هست که در آن

رخداد در انتظارِ انتظارگان باشد؟

[مکث و سپس با لحنی تند]
شاید سمت راست!

رخداد حتمی است. یک چیزِ نهفته در نهفتِ مکانی که نمی‌دانم،
می‌جوید.

[بداهه با لحنی شادمانه و زمزمه وار]

رخداد حتمی است. یک چیزِ نهفته در نهفتِ مکانی که نمی‌دانم، می‌جوید.

رخداد حتمی است. یک چیزِ نهفته در نهفتِ مکانی که نمی‌دانم، می‌جوید.

قسمت یازدهم

[با صدای لرزان اما مسلط بر نفس]

هدهد دانای دانایان مرده است که بگوید.
هدهد مرده است.
مرده است هدهد.
هدهد مرده!

[با صدایی بلند]

من ازین قله‌ی قافِ پوشیده از خاکستر برای همیشه خواهم رفت.

[مکث، انگار از جمله‌ی خودش مطمئن نشده هنوز]

من ازین قله‌ی قافِ پوشیده از خاکستر برای همیشه خواهم رفت.
[از جمله‌ی خودش ترسیده]

من ازین قله‌ی قافِ پوشیده از خاکستر برای همیشه خواهم رفت.

[مکث و بداهه‌های سریع و مالیخولایی]

من ازین قله‌ی قافِ پوشیده از خاکستر برای همیشه خواهم رفت.

قسمت دوازدهم

رخداد در حال وقوع است!
بالا!
پایین!
چپ!
راست!
بالاتر!
پایین‌تر!

رخداد می‌جوید.
می‌جوید رخداد.
رخداد در حال وقوع است!
چیزی می‌جوید.
چیزی در نهفت بیرون خواهد آمد.
چیزی می‌جوید.
یک چیز نهفته است.

پایان.
احسان صبوحی
۲۹ شهریور ۱۴۰۲

باهَمستانِ موسیقی پُست-اورینتالیسم

باهَمستانِ موسیقی پُست-اورینتالیسم